

# ارجاع یمین بر مدعی از نظر علماء اهل سنت

## تحقیق: قند آغا " مبشر " محصل سمسٹر ششم شرعیات

### استاد رهنما: محترم محمد عارف مدنی

#### چکیده

از آنجائیکه معلوم است، وسایل اثبات دعوی اتفاقی و اختلافی میباشد، مانند اقرار که از جمله وسایل اتفاقی است. ولی ارجاع یمین به مدعی از وسایل اختلافی دعوی میباشد، پس بنده سعی نمودم، تا در این مقاله مختصر معلومات را در مورد یمین مدعی جمع آوری نمایم، سوالات اساسی تحقیق قرار ذیل میباشد؛ آیا به مجرد نکول و قسم یاد نکردن مدعی علیه فیصله میگردد؟ در صورت قسم یاد نکردن مدعی علیه قسم به مدعی راجع میگردد؟ اگر مدعی یک شاهد داشته باشد قسم جای شاهد دومی را پر میسازد؟ در ادامه به سوالات مذکور ان شاء الله جوابات مشرح ارایه گردیده، و همچنان اختلافات علما با دلایل شان و همراه مناقشه آنها بحث گردیده است.

**کلید واژه:** مدعی، مدعی علیه، یمین، دعوی، وسایل اثبات، یمین مدعی.

#### مقدمه

نحمده و نصلی علی رسولہ الکریم اما بعد:

از جمله اشیای که نیاز بشریت است، وسایل اثبات دعوی میباشد، و یمین همچنان از جمله وسایل اثباتیه در دعوی ها است، به فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم؛ که بینه بالای مدعی است، و قسم بالای مدعی علیه، که این یک اصل قرار گرفته برای حکم نمودن در دعوی ها، و از طرفی دیگر کار قاضی را بسیار آسان و سهل ساخته است، ولی چیزیکه میان فقهای اسلام مورد مناقشه قرار گرفته، قسم یاد کردن مدعی است. که بنده آنرا به چهار قسم بحث نموده ام؛ فیصله به نکول مدعی علیه، راجع شدن قسم به مدعی، حبس شدن مدعی علیه در صورت قسم یاد نکردن، و قسم مدعی همراه با شاهد. که احناف و در یک روایت از امام احمد این رای گفته اند که قسم به مدعی راجع نمیگردد، و به مجرد انکار مدعی علیه بر علیه مدعی علیه فیصله میشود، ولی امام مالک و شافعی به این نظر هستند که؛ بعد از انکار مدعی علیه، قسم بر مدعی راجع میگردد، و گروه از علما به این نظر هستند که هرگاه مدعی علیه از قسم یاد کردن انکار مینماید، حبس کرده میشود تا قسم یاد کند یا به نفع مدعی اقرار کند، و همچنان جمهور فقهای صحابه، تابعین، و دیگر علماء مانند؛ ابوبکر صدیق، علی ابن ابی طالب، و عمر ابن عبدالعزیز، امام مالک، شافعی، احمد ابن حنبل، ابن حزم ظاهری؛ به این نظر هستند که مدعی میتواند همراه یک شاهد، قسم یاد کند، ولی امام ابوحنیفه و اصحابشان، و زید بن علی، شعبی، اوزاعی، لیث بن سعد و بعضی از اصحاب امام مالک میگویند که مدعی نمیتواند همراه یک شاهد قسم یاد کند.

## (ا) اهمیت تحقیق

یمین یکی از وسایل اثبات دعوی میباشد، پس ضرورت دانسته میشود، تا در مورد آن معلومات کافی جمع شود، تا حقوق ضایع نگردد و حق به صاحب آن داده شود.

## (ب) پیشینه تحقیق

در افغانستان بعضی موضوعات علمی، کمتر مورد توجه و مقاله نویسی، قرار گرفته اند، و موضوع هذا، از همان جمله موضوعات میباشد، ولی باز هم در اینجا، چند اثر که در زبان فارسی نوشته شده ذکر مینماییم:

- واکاوی فقهی جایگاه اثباتی سوگند در دعوا از دیدگاه مذاهب اربعه؛ این اثر از مریم علیزاده میباشد، که در آن از سوگند بحث نموده است، ولی تفاوت آن با مقاله بنده این است که در آن از سوگند بحث شده، اما در مورد سوگند مدعی بطور مفصل بحث نگردیده، که در مقاله هذا بطور مشرح به بحث گرفته شده؛ مثل آوردن نظریات علما در مورد سوگند مدعی، دلایل شان و مناقشه آنها.
- محدودیت های موضوعی سوگند در دعاوی مدنی؛ این اثر از دکتر پژمان محمدی، میباشد، که در سایت؛ پرتال جامع علوم انسانی، نشر شده، نویسنده سوگند را تنها در قانون مدنی ایران بحث نموده، نه از دید فقها، خصوصا فقهای اهل سنت، که مقاله بنده، در مورد ارجای یمین (سوگند) بر مدعی از دید علمای اهل سنت بحث نموده است، و فرق آنها کاملا واضح است.
- سوگند در ایران و اسلام، اثر پروفیسور سید حسن امین، میباشد، که این اثر هم در سایت؛ پرتال جامع علوم انسانی، نشر شده، و سوگند را از دید مذهب شیعه به بحث گرفته، که بحث آن سوگند مدعی علیه میباشد، ولی بنده در اینجا بالای سوگند مدعی بحث می نمایم.

## (ج) پرسشهای تحقیق

مفهوم یمین چیست؟

آیا یمین تنها مربوط مدعی علیه است؟

آیا میشود با یمین مدعی علیه فیصله کرد؟

آیا قسم به مدعی هم راجع مبرگردد؟

## (ه) اهداف تحقیق

در تحقیق این موضوع اهداف ذیل در نظر بوده:

- بیان مفهوم یمین
- تبیین مشروعیت یمین
- ارایه معلومات در مورد یمین مدعی علیه
- ارایه معلومات در مورد یمین مدعی

## ز) روش تحقیق

تحقیق این موضوع بصورت کتابخانه‌یی و به شکل تحلیلی-توصیفی میباشد.

## گفتار اول: مفاهیم و کلیات

### جزء اول: (مفاهیم) مفهوم یمین

#### الف: یمین در لغت

هرگاه شخصی، بالای کسی ادعا مینماید، بر چیزی، پس این شخص مدعی گفته میشود، که پیامبر صلی الله علیه وسلم در اینجا میگوید که مدعی باید بینه بیاورد، در حدیث مشهور که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده و بیهقی آنرا روایت نموده: «ولكن البينة<sup>۱</sup> علی المدعی، والیمین علی من أنکر»<sup>۲</sup>. ولی هرگاه مدعی عاجز ماند از بینه داشتن پس قاضی به طلب مدعی از مدعی علیه (کسی که بالای آن ادعا شده) یمین طلب مینماید؛ یمین در لغت به معنی قسم میباشد<sup>۳</sup>، که در فارسی به آن سوگند هم میگویند<sup>۴</sup>.

#### ب: یمین در اصطلاح

و یمین در اصطلاح عبارت از تاکید نمودن امری یا کاری به اسم الله متعال و یا با صفت از صفات الله متعال میباشد<sup>۵</sup>.

#### ج: چگونگی لفظ یمین (قسم)

کسی که قسم یاد مینماید باید، کدام الفاظ را تکرار نماید یا به زبان بیاورد: الفاظ که با آن قسم صورت میگیرد قرار ذیل است: والله، یا وبالله، یا تالله، یا ورب العالمین، یا والحق الذی لا یموت<sup>۶</sup>؛ اینها الفاظ هستند که غالباً گفته میشود.

یا قسم به صفت از صفات الله متعال یاد مینماید، مانند؛ وعظمة الله، یا وعزة الله، یا ورحمة الله، یا وقدره الله، یا وکبريائه<sup>۷</sup>.

### جزء دوم: (کلیات)

<sup>۱</sup> - مفهوم بینه: بینه نزد امام ابن تیمیه و ابن قیم رحمهما الله به هر آن چیزی گفته میشود که دعوی را ثابت بسازد، ولی نزد جمهور به شهود گفته میشود.

<sup>۲</sup> - البیهقی، أحمد بن الحسین، السنن الصغیر للبیهقی، ناشر: جامعة الدراسات الإسلامية، کراچی - پاکستان، ج ۴، ص ۱۸۸.

<sup>۳</sup> - الفراهیدی، ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد، دار العین، دار ومکبة الهلال، ج ۸، ص ۳۸۷.

<sup>۴</sup> - دیکشنری آبادیس، <https://abadis.ir/fatofa>

<sup>۵</sup> - النووی، ابو زکریا محیی الدین یحیی، روضة الطالبین، المكتبة الإسلامية، بیروت - دمشق - عمان، ج ۱۱، ص ۳.

<sup>۶</sup> - التویجری، محمد بن ابراهیم، موسوعة الفقه الإسلامي، بیت الأفكار الدولية، ج ۵، ص ۲۵۱

<sup>۷</sup> - موسوعة الفقه الإسلامي، اثر قبلی، ج ۵، ص ۲۵۱

## الف: مشروعیت یمین

در این بخش تنها به مشروعیت یمین دلایل را ذکر می نماییم، چی مربوط مدعی باشد و یا مدعی علیه.

۱ - عن ابن عباس رضی الله عنهما أن النبی صلی الله علیه وسلم قال: (( لو يُعطى الناس بدعواهم لادّعى ناس دماء رجالٍ وأموالهم، ولكن الیمین علی المدّعی علیه <sup>۱</sup> .

ترجمه: اگر ادعا های مردم برایشان داده میشد، مردم دعوی خون و اموال مردم را (به ناحق) میکردند، و قسم بالای مدعی علیه میباشند.

۲ - عن عمرو بن شعیب عن أبیه عن جده أن النبی صلی الله علیه وسلم قال: البینة علی المدعی، والیمین علی المدّعی علیه <sup>۲</sup> .

ترجمه: از عمرو پسر شعیب از پدر او و از جدش روایت که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بینة<sup>۳</sup> بالای مدعی است، و قسم بالای مدعی علیه.

## ب: حقوق که در آن قسم یاد کرده میشود

۱. قسم به نفی و اثبات جواز دارد، در اموال، و چیز هایکه به اموال ربط دارد، و حقوق که بین عباد است؛ مانند جنایت ها و غیره<sup>۴</sup>.

۲. در حقوق الله قسم درست نیست، حقوق الله محض، چی حد زنا باشد، یا سرقت، یا مثل آن یا عبادت باشد، مانند نماز، روزه، و امثال اینها، چون حدود به شبهات دفع کرده میشود، و در عبادات رابطه میان بنده و خالق است<sup>۵</sup>.

## گفتار دوم: ارجاع یمین بر مدعی از نظر علمای اهل سنت

یمین حجت مدعی علیه میباشد، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده: (( والیمین علی المدعی علیه )) یعنی قسم بر مدعی علیه میباشد. اگر مدعی علیه قسم خورد، قاضی حکم مینماید (به نفع مدعی علیه) و دعوا تمام میگردد. و اگر مدعی علیه از یمین، خودداری نمود، آیا قسم بر مدعی راجع میگردد یا به مجرد نکول حکم مینماید؟

در این مورد علما به چند رای تقسیم شده اند:

## جزء اول: نظر احناف و یک روایت از امام احمد رحمه الله

اینکه بر اثر قسم یاد نکردن مدعی علیه؛ بر علیه اش و به نفع مدعی فیصله میشود، این رای احناف، و در یک روایت از امام احمد است<sup>۶</sup>.

<sup>۱</sup> - البیهقی، أحمد بن الحسین، السنن الصغیر للبیہقی، ناشر؛ جامعة الدراسات الإسلامیة، کراچی - پاکستان، ج ۴، ص ۱۸۸.

<sup>۲</sup> - المبارکفوری، أبو العلاء محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۴، ص ۴۷۶.

<sup>۳</sup> - مراجعه گردد به النظام القضایی فی الفقه الإسلامی.

<sup>۴</sup> - موسوعة الفقه الإسلامی، اثر قبلی، ج ۵، ص ۲۵۴

<sup>۵</sup> - موسوعة الفقه الإسلامی، اثر قبلی، ج ۵، ص ۲۵۴

<sup>۶</sup> - سابق، سید، ترجمه فقه السنه، انتشارات مردم سالاری، ۱۳۸۶، تهران، ج ۴، ص ۵۵۵

**دلیل:** عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ؛ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ، بَاعَ غُلَامًا لَهُ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ، وَبَاعَهُ بِالْبَرَاءَةِ. فَقَالَ الَّذِي ابْتَاعَهُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: بِالْغُلَامِ دَاءٌ لَمْ تَسْمِهِ لِي. فَأَخْتَصَمَا إِلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا عَنِي عَبْدًا، وَبِهِ دَاءٌ لَمْ يَسْمِهِ لِي. وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَبِغْتُهُ بِالْبَرَاءَةِ. فَقَضَى عُثْمَانُ، عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنْ يَحْلِفَ لَهُ، لَقَدْ بَاعَهُ الْعَبْدَ، وَمَا بِهِ دَاءٌ يَعْلَمُهُ. فَأَبَى عَبْدُ اللَّهِ أَنْ يَحْلِفَ. وَارْتَجَعَ الْعَبْدَ فَصَحَّ عِنْدَهُ، فَبَاعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ بِأَلْفٍ وَخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ<sup>١</sup>.

**ترجمه:** از سالم بن عبدالله روایت است، که عبدالله بن عمر یک غلام را به او فروخت به هشت صد درهم، و برایش فروخت که عیب هم ندارد، پس کسی که غلام را خریده بود، به عبدالله بن عمر گفت غلام مرض دارد که برایم نگفته بودی، پس نزد عثمان رضی الله عنه رفت دعوا را بردند، آن مرد گفت؛ برایم غلامی را فروخته و آن مرضی دارد که برایم نگفته بود، عبدالله گفت برایش سالم یعنی بیدون داشتن کدام مرضی فروخته بودم، پس عثمان برای عبدالله گفت که قسم یاد نماید که غلام را وقتی فروخت مرضی نداشت، پس عبدالله قسم یاد نکرد، و غلام برایش برگشتانده شد، بعد از آن عبدالله آنرا به پانزده صد درهم فروخت.

### جزء دوم: نظر امام مالک، شافعی، و یک روایت از امام احمد رحمهم الله

تعدادی از علما به این نظر هستند که بر اثر قسم یاد نکردن مدعی علیه، به نفع مدعی فیصله کرده نمیشود، بلکه از مدعی طلب میشود تا قسم یاد نماید این رای امام مالک، شافعی و یک روایت از امام احمد است<sup>٢</sup>.

**دلیل:** عَنِ الشَّعْبِيِّ، أَنَّ الْمِقْدَادَ، اسْتَفْرَضَ مِنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ، فَلَمَّا تَقَاضَاهُ قَالَ: "إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، فَحَاصِمَةٌ إِلَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: "إِنِّي قَدْ أَفْرَضْتُ الْمِقْدَادَ سَبْعَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ، فَقَالَ الْمِقْدَادُ: "إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، فَقَالَ الْمِقْدَادُ: أَحْلِفْهُ أَنَّهَا سَبْعَةُ آلَافٍ، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: "أَنْصَفَكَ"، فَأَبَى أَنْ يَحْلِفَ، فَقَالَ عُمَرُ: خُذْ مَا أُعْطَاكَ<sup>٣</sup>.

**ترجمه:** شعبی رضی الله عنه میگوید: مقداد از عثمان بن عفان رضی الله عنه هفت هزار درهم قرض گرفت، وقتی آنرا طلب نمود مقداد

گفت چهار هزار درهم بود، پس نزد عمر رضی الله عنه رفتند، عثمان گفت من به مقداد هفت هزار درهم برای مقداد قرض دادیم، مقداد گفت چهار هزار درهم قرض داده، پس مقداد گفت قسم بخور که هفت هزار است، پس عثمان قسم یاد نکرد و عمر گفت؛ بگیر چیزی را که برایت میدهد.

### قول شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله:

شیخ الاسلام رحمه الله در میان هردو نظر و فعل صحابه جمع نموده است؛ و جمع زیبا و دقیق داشته، ایشان گفته: از صحابه رضی الله عنهم در نکول و رد آن به یمین اختلاف منقول نیست، بلکه هر کدام آن مکان دارد، اگر در مکانی مدعی علم و معلومات داشت،

<sup>١</sup> - الامام مالک ابن انس، الموطأ، مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية والإنسانية - أبو ظبي - الإمارات، ص ٨٨٥، نمبر حدیث ٢٢٧١

<sup>٢</sup> - فقه السنه، اثر قبلی، ج ٤، ص ٥٥٥

<sup>٣</sup> - البيهقي، ابوبكر احمد بن حسين، السنن الكبرى، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ص ٣١٠، حدیث نمبر ٢٠٧٤٠

مدعی علیه برایش یمین را راجع مینماید، اگر مدعی قسم یاد نمود پس مستحق شمرده میشود، و اگر قسم یاد نکرد، به نکول مدعی علیه؛ به نفع مدعی فیصله کرده نمیشود.

مانند فیصله که میان عثمان و مقداد رضی الله عنهما صورت گرفت؛ "مقداد برای عثمان گفت: قسم یاد کن که برایم به مقدار هفت هزار درهم قرض داده بودی، و پولت را بگیر". در اینجا مدعی علم دارد، چی قسم؟ چون دعوا نموده به همین مقدار، اگر قسم یاد نکرد، پس فیصله کرده نمیشود، مگر اینکه بینه داشته باشد و یا اقرار نماید.

اما اگر مدعی در آن مورد (قضیه) علم نداشت، و مدعی علیه تنها کسی بود که در آن مورد (قضیه) میدانست و علم داشت، و از قسم یاد نمودن، خودداری کرد، پس بر علیه اش فصله کرده میشود. و قسم بر مدعی راجع نمیگردد. (بمجرد نکول مدعی فیصله کرده میشود). مانند فیصله نمودن عثمان رضی الله عنه در قضیه فروش غلام ابن عمر رضی الله عنه؛ که عثمان رضی الله عنه برای ابن عمر گفت: قسم یاد کن که وقتی غلام را فروختی مرضی نداشت؛ و اینکه غلام عیب داشت یا خیر فروشنده ممکن است بداند<sup>۱</sup>.

### **جزء سوم: نظر سوم در مورد ارجاع یمین بر مدعی**

تعداد از علما بر این نظر هستند که حبس کرده میشود، تا قسم یاد نماید و یا به نفع مدعی اقرار نماید، و این رای را شوکانی ترجیح داده<sup>۲</sup>.

### **جزء چهارم: مذاهب علما بر ارجاع یمین بر مدعی همراه با یک شاهد**

یمین همراه با یک شاهد؛ در این مورد دو رأی وجود دارد<sup>۳</sup>. که هر کدام این رأی ها را، در ادامه ذکر می نماییم.

#### **الف: جمهور**

جمهور صحابه، تابعین، و بعدشان به این رأی هستند که حکم با شاهد و قسم مدعی درست میباشد<sup>۴</sup>.

از آن جمله: ابوبکر صدیق، علی ابن ابی طالب، و عمر ابن عبدالعزیز، امام مالک، شافعی، احمد ابن حنبل، ابن حزم ظاهری، و همچنان امامیه (شیعه) و زیدیه (شیعه) میباشد.<sup>۵</sup>

#### **با: امام ابوحنیفه رحمه الله و اصحابش**

امام ابوحنیفه، ابو یوسف، محمد، زفر و زید بن علی، شعبی، اوزاعی، لیث بن سعد و بعضی از اصحاب امام مالک به این رأی هستند که با قسم و یک شاهد حکم کرده نمیشود<sup>۶</sup>.

<sup>۱</sup> - الجوزیه، محمد- ابن قیم، الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، مکتبة دارالبیان، ص ۷۷

<sup>۲</sup> - فقه السنه، اثر قبلی، ج ۴، ص ۵۵۶

<sup>۳</sup> - مناهج جامعه المدینه العالمیه، السیاسة الشرعیة، جامعه المدینه العالمیه، ص ۸۲۷.

<sup>۴</sup> - عثمان، محمد رأفت، النظام القضائي فی الفقه الإسلامی، دارالبیان، ص ۴۰۴.

<sup>۵</sup> - النظام القضائي فی الفقه الإسلامی، مرجع سابق، ص ۴۰۴.

<sup>۶</sup> - النظام القضائي فی الفقه الإسلامی، مرجع سابق، ص ۴۰۴.

## جزء دوم: ادله هر دو طرف

### الف: جمهور

۱- عن عبد الله بن عباس، أن رسول الله -صلى الله عليه وسلم- قضى بيمين وشاهد<sup>۱</sup>.

**ترجمه:** ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده: پیامبر صلی الله علیه وسلم حکم نموده همراه قسم و (یک) شاهد.

۲- وعن جابر بن عبد الله، أن النبي -صلى الله عليه وسلم- قضى باليمين مع الشاهد<sup>۲</sup>.

**ترجمه:** جابر ابن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده: پیامبر صلی الله علیه وسلم حکم نموده همراه قسم و (یک) شاهد.

۳- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، «قَضَى بِشَهَادَةِ شَاهِدٍ وَاحِدٍ وَيَمِينِ صَاحِبِ الْحَقِّ» ، وَقَضَى بِهِ عَلِيٌّ بِالْعِرَاقِ<sup>۳</sup>.

**ترجمه:** از علی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فیصله نموده، به شهادت یک شاهد و قسم صاحب حق. و علی رضی الله عنه همینطور در عراق فیصله نموده.

### با: ادله احناف

احناف برای اثبات رای شان به ادله ذیل استدلال نموده اند.

الله متعال در قرآن کریم فرموده: { وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ }<sup>۴</sup>.  
از این آیه چنین استدلال می نمایند: آیه ای کریمه در بیان کیفیت شهادت آمده، برای شهادت فقط دو صورت ذکر نموده است: و زیادت بر قرآن کریم توسط حدیث آحاد نسخ است، و نسخ قرآن کریم توسط حدیث آحاد درست نیست، چون قرآن کریم قطعی الثبوت است، و حدیث آحاد ظنی الثبوت است<sup>۵</sup>.

### مناقشه استدلال اول:

۱- أبو الحسن القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، ص ۴۴۷۲، حديث نمبر ۴۴۷۲. و همچنان احمد، ابو داود، ابن ماجه، و نسايي، روایت نموده.  
۲- ابو عيسى الترمذی، محمد بن عيسى بن سؤرة، الجامع الكبير - سنن الترمذی، دار الغرب الإسلامي - بيروت، محقق: بشار عواد معروف، ج ۳، ص ۲۱. حديث نمبر ۱۳۴۴ و همچنان احمد و ابن ماجه آنرا روایت کرده.  
۳- الدارقطني، أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد، سنن الدارقطني، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، ج ۵، ص ۳۸۰. و همچنان آنرا احمد روایت نموده.

۴- سورة البقرة، الآية رقم ۲۸۲.

۵- محمد رأفت، النظام القضائي في الفقه الإسلامي، اثر قبلي، ص ۴۰۶

احناف به سبب نکول مدعی علیه فیصله می نمایند، در حالیکه در قرآنکریم ذکر نگردیده است، (که این نوع سوم و زیادت در قرآنکریم است، و فقط به دو نوع فیصله در آنجا اشاره شده بود): { وَأَسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ } و این قسمِ سومی در قرآنکریم ذکر نگردیده، که به آن استدلال نمایند<sup>۱</sup>.

حاصل اینکه، این استدلال؛ فیصله نمودن به سبب نکول مدعی علیه را هم باید احناف زیادت بر قرآنکریم بگویند، در حالیکه چنین نمی پندارند.

#### و همچنان جمهور پاسخ داده اند:

حدیث آیه را نسخ نکرده، بلکه عموم آن را خاص کرده است، و تخصیص قرآنکریم با سنت جایز است، و همچنان زیادت بر آن نیز جایز است؛ قسمیکه الله متعال از زنان که نکاح همراهشان حرام است، بعد از آن میفرماید؛ { وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ } (مفهوم: یعنی زنان که در آیه ذکر شده بر شما حرام است، و بیدون اینها برایتان حلال است، در حالیکه الله متعال در این آیه ازدواج با عمه ای خانم را حرام نگفته) و می دانیم که جمع میان عمه و برادر زاده اش به اجماع حرام است، و دلیل اجماع از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است<sup>۲</sup>.

#### و همچنان جمهور پاسخ داده اند:

احناف حکم توسط یمین مدعی و یک شاهد را رد نموده اند، چون زیادت در قرآنکریم است، در حالیکه ایشان احادیث زیادی را گرفته اند، و شامل احکام زیادی میشود. که همه ای آنها زیادت بر قرآنکریم است، مانند؛ وضو همراه نبیذ، شکستن وضو با استفراغ و قهقهه در نماز، و شهادت یک زن در ولادت، و قصاص با شمشیر، و ارث نبردن کافر از مسلمان، و کشته نشدن پدر بخاطر اولاد، ارث نبردن قاتل، و غیره مثال هاییکه زیادت بر کتاب الله است<sup>۳</sup>.

**پاسخ احناف:** در مواضع فوق احادیث مشهور است، پس عمل به آنها واجب است<sup>۴</sup>.

**پاسخ جمهور:** احادیث که در مورد حکم توسط قسم مدعی و یک شاهد روایت شده از رسول الله صلی الله علیه وسلم، بیشتر از بیست صحابی است، که در میان احادیث صحیح هم است، پس کدام شهرت از این شهرت بیشتر خواهد بود<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup> - محمد رأفت، النظام القضائي في الفقه الإسلامي، اثر قبلی، ص ۴۰۷

<sup>۲</sup> - النساء: ۲۴

<sup>۳</sup> محمد رأفت، النظام القضائي في الفقه الإسلامي، اثر قبلی، ص ۴۰۸

<sup>۴</sup> محمد رأفت، النظام القضائي في الفقه الإسلامي، اثر قبلی، ص ۴۰۸

<sup>۵</sup> - الشوكاني، محمد بن علي، نيل الأوطار، دار الحديث، مصر، ج ۸، ص ۳۲۸

<sup>۶</sup> - نيل الأوطار، اثر قبلی، ج ۸، ص ۳۲۸



## جمع بندی و نتیجه گیری

از مباحث فصول گذشته دانستیم؛ که یمین در لغت به معنی قسم است، و در اصطلاح؛ عبارت از تاکید نمودن امری یا کاری به اسم الله متعال و یا با صفت از صفات الله متعال میباشد. مشروعیت آن؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده؛ (ولکن الیمین علی المدعی علیه). یعنی یمین بالای مدعی علیه است، و در ارجاع یمین بر مدعی علما اختلاف نظر دارند؛ مذهب احناف و در یک روایت از امام احمد رحمه الله این است؛ به مجرد انکار مدعی علیه از قسم بر علیه او و بر نفع مدعی فیصله کرده میشود، و تعداد علما مثل امام شافعی و یک روایت از امام احمد؛ به این رأی هستند که هرگاه مدعی علیه از قسم انکار نمود، پس قسم به مدعی راجع میگردد. و در مورد این اقوال شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله فرموده؛ که هر کدام آن مکان تطبیق خود را دارد؛ و میشود نظر به دعوی گاهی به تنها انکار مدعی علیه فیصله نمود، و گاهی میشود که به مدعی قسم را هم راجع ساخت، و قول سومی را هم علما تذکر داده اند؛ که هرگاه مدعی از قسم انکار می نماید، پس حبس کرده میشود تا اقرار نماید و یا قسم یاد نماید. و قول دیگر این بود که هرگاه به مدعی علیه قسم راجع میگردد ولی انکار می نماید، اگر مدعی یک شاهد میداشته باشد همراه آن یک شاهد قسم که یاد کرده و به نفع اش فیصله کرده میشود. که در این علما هم اختلاف داشتند؛ جمهور به این نظر هستند که قسم مدعی همراه با یک شاهد درست میباشد، ولی بعضی علما از آن جمله احناف به این نظر بودند که قسم مدعی و یک شاهد قبول نیست، که هر ادله هر دو طرف و مناقشه آن در فصل دوم ذکر گردیده.

## منابع و مأخذ

١. قرآنكريم
٢. أبو الحسن القشيري النيسابور، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي - بيروت.
٣. أبو عيسى الترمذى، محمد بن عيسى بن سَوْرَة، الجامع الكبير - سنن الترمذى، دار الغرب الإسلامى - بيروت، محقق: بشار عواد معروف.
٤. البيهقى، ابوبكر احمد بن حسين، السنن الكبرى، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.
٥. البيهقى، أحمد بن الحسين، السنن الصغير للبيهقى، ناشر: جامعة الدراسات الإسلامىة، كراچى - باكستان.
٦. التويجرى، محمد بن إبراهيم، موسوعة الفقه الإسلامى، بيت الأفكار الدولىة.
٧. الجوزيه، محمد - ابن قيم، الطرق الحكيمىة فى السياسه الشرعيه، مكتبة دارالبيان.
٨. الدارقطنى، أبو الحسن على بن عمر بن أحمد، سنن الدارقطنى، مؤسسه الرساله، بيروت - لبنان.
٩. ديكشنرى آباديس، <https://abadis.ir/fatofa>
١٠. سابق، سيد، ترجمه فقه السنه، انتشارات مردم سالارى، ١٣٨٦، تهران .
١١. الشوكانى، محمد بن على، نيل الأوطار، دار الحديث، مصر.
١٢. عثمان، محمد رأفت، النظام القضائى فى الفقه الإسلامى، دارالبيان.
١٣. الفراهيدى، ابو عبدالرحمن الخليل بن احمد، دارالعين، دار ومكبة الهلال.
١٤. مالك ابن انس، الموطأ، مؤسسه زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيريّه والإنسانيّه - أبو ظبى - الإمارات.
١٥. المباركفورى، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم، تحفة الأهودى بشرح جامع الترمذى، دار الكتب العلمىة - بيروت .
١٦. مناهج جامعه المدينه العالمىة، السياسه الشرعيه، جامعه المدينه العالمىة.
١٧. النووى، ابو زكريا محبى الدين يحيى، روضه الطالبين، المكتبة الاسلامىة، بيروت - دمشق - عمان .